

پاشنه آشیل جریان روشنفکری در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر

۱۵ مهر ۱۳۹۷ ساعت ۸:۴۱

شاه بیت تمامی جریانها و افراد جامعه روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، دین زدایی از گفتمان سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود. با توجه به هویت غربی این جریان، روشنفکران در تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی مرحله به مرحله در صدد حذف دین و رهبران دینی از نهضت شدند، در تحولات آغازین انقلاب مشروطه پس از مهاجرت کبری، مظفرالدین شاه با تشکیل مجلس شورای اسلامی موافقت کرد، اما بر اثر فشاری متحصنان باغ سفارت بریتانیا که از حمایت روشنفکران بهره مند بودند نام «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» تغییر یافت.

کافه تاریخ- مقالات

مقدمه

بدون شک در تاریخ معاصر ایران، ایجاد نحله ها و گروههای مختلف روشنفکری را باید همزمان با آغاز پروژه نوسازی و مدرنیزاسیون ردیابی نمود. به عبارت دیگر همزمان با اعزام محصل به خارج، تأسیس مؤسسات جدید آموزشی در کشور و ورود تفکرات جدید غربی به مملکت، نخستین گروه های روشنفکری در ایران به وجود آمدند. این گروه ها که عمدتاً در دوره ناصری ظهور یافته بودند، به علت خفقان حاکم بر کشور توان تحرک سیاسی چندانی نداشتند. به همین دلیل اکثر مجامع روشنفکری آن زمان به صورت مخفی بود. همزمان با فراهم شدن مقدمات حرکت مشروطه خواهی، فضای بازتری برای فعالیت روشنفکران فراهم شد و از طرف آنان اندیشه هایی جدید در راستای تحقق مشروطیت ابراز شد. انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش. به پیروزی رسید، اما این انقلاب نتوانست دوام زیادی بیاورد. یکی از دلایل شکست این جنبش، ویژگی های روشنفکران این مقطع بود. روشنفکران گر چه با افکار جدیدی پا به عرصه حیات سیاسی گذاشته بودند، ولی به علت پایگاه فرهنگی شان، رگه های فرهنگی سنتی در آن دیده می شد و این امر در کنار دیگر ویژگی های منفی آن ها در ناکامی اندیشه های نو آنها، و نهایتاً انقلاب مشروطه و لوازم و ساز و کارهای آن تأثیر داشت. فقدان ویژگی های فوق در روشنفکر ایرانی مقطع مشروطه، به نحوی در شکست مشروطه خواهی و صعود رضاخان به سلطنت تأثیر شگرفی داشت. از این جا به بررسی ویژگی های روشنفکر این مقطع می پردازیم و نشان خواهیم داد که فقدان پارامترهای فوق چگونه در ناکامی نهضت مشروطه خواهی تأثیر داشت.

فضای فکری و سیاسی ایران مقارن نهضت مشروطه

همانطور که اشاره شده نخله ها و جریان های مختلف روشنفکری با شروع پروژه نوسازی شاهان قاجار آغاز شد. لذا به لحاظ ماهیتی و هویتی جریان روشنفکری در ایران عمدتاً متأثر از پیشرفتهای دنیای غرب بوده است و عوامل متعددی در شکل گیری و تداوم آن مؤثر بوده است. روشنفکران این عصر غالباً به میزانی که به غرب روی کرده بودند از مذهب روی گردانده بودند و به قولی آنها تحت تأثیر مشروطه خواهی، ناسیو نالیسم و سکولاریسم؛ گذشته را رد می کردند و حال را زیر سؤال می بردند و در جستجوی نگرش نوینی نسبت به آینده بودند. در تاریخ معاصر ایران روشنفکران به لحاظ وابستگی سیاسی به دو گروه وابسته و غیر وابسته تقسیم می شوند. همچنین بخش روشنفکری در خدمت سلطنت طلبان مستبد را عده ای از مقامهای عالیرتبه دولتی تشکیل می دادند. آنها از لحاظ خانوادگی، فرهنگی و خدمت شغلیه دربار وابسته بودند. از اینها نیز عده ای در حزب محافظه کار و بعضی در مجلس و کابینه بودند. شاهزاده عبدالحسین میرزا تحصیل کرده اروپا و بزرگ خاندان اشرافی فرمانفرما و داماد مظفرالدین شاه یکی از افراد این دسته بود. او در دوران تصدی حکومت کرمان در سال ۱۲۸۵-۱۲۸۶ کمک ارزشمندی به مشروطیت کرده بود. عده ای دیگر از روشنفکران، که هوادار و پشتیبان انقلاب مشروطه بودند. ۱

با توجه به هویت و ماهیت جریان روشنفکری و همچنین مشکلات و اقتضائات جامعه ایران در زمان قاجاریه، جریان روشنفکری، بیشتر در روزنامه ها در نقش سردبیر و روزنامه نگار، شاعر و مترجم، استاد، معلم و صاحبان مشاغل تخصصی (پزشکان و مهندسان) و بعضی از اعضای دیوانسالاری به انحاء مختلف به انقلاب کمک کردند. بخش اعظم متعلق به این گروهها صمیمانه از انقلاب جانبداری می نمودند و بیشتر اندیشه های راهبر و پیشرو و نیز تأمین کادرهای مشروطیت از همین گروهها بود. روشنفکرانی چون صنیع الدوله و برادرانش در تدوین نظامنامه ی مجلس و ایفای نقش نمایندگی و درصدی کمتر در نخستین کابینه های مشروطیت، نقش ایزاری تعیین کننده داشتند. ۲

نقش سلبی روشنفکران در نهضت مشروطه

به لحاظ تقسیم بندی طبقاتی، می توان گفت که جریان روشنفکری تقریباً تافته ای جدا بافته از سایر طبقات اجتماعی جامعه قاجاری بودند. تفاوت های بنیادی روشنفکر با دیگر افراد جامعه این است که روشنفکر در یک طبقه خاصی قرار نمی گیرد، بلکه طیف روشنفکران خود طبقه خاصی را تشکیل می دهند و به یک معنا موقعیت فرا طبقاتی دارند. احساسات و علایق یک روشنفکر به یک طبقه خاص وابسته نیست، بلکه وی دغدغه کل جامعه را دارد و به منافع کل جامعه می نگرد. به همین دلیل وی در خود احساس یک رسالت اجتماعی می کند و تلاش می کند تا جامعه خود را از افکار و پندارهای غلط برهاند و ایده های صحیح را به جای آن بنشانند. او که از عقب ماندگی جامعه خود به شدت شرمسار و غمگین است می کوشد تا از کوتاه ترین مسیر و زمان، مسیر ترقی جامعه را نشان دهد. به همین دلیل است که اکثر روشنفکران آرمان گرا می شوند. ۳

شاید بتوان پاشنه آشیل جریان روشنفکری در ایران را پایگاه تحصیلاتی آنها عنوان نمود؛ که به گواه تاریخ اکثریت قریب به اتفاق آنها تحصیل کرده غرب بودند. آنها با مشاهده پیشرفت تمدن غرب به حیرت افتادند و تصمیم گرفتند ایران را به پای کشورهای غربی برسانند. جلوه های تمدن غرب، روشنفکران ایران را جذب خود کرد. روشنفکران ایرانی علل عقب ماندگی کشورشان را در فرهنگ و اندیشه حاکم بر کشور یافتند و اغلب معتقد شدند که برای رسیدن به پیشرفت و تمدن و فرهنگ، باید به یک معنا

غربی شد و اندیشه های پوسیده و کهن ایران را کنار گذاشت. روشنفکر ایرانی نمی اندیشید که آیا با رفتن فرهنگ سنتی یا کم رنگ شدن آن، فرهنگ نو و ساز و کارهای آن تا چه حد می تواند بر بستر فرهنگی ایران قابل دوام باشد. ۴

پایگاه غربی جریان روشنفکری به نوبه خود باعث شد که این جریان عمدتاً نسخه های غربی توسعه سیاسی و اقتصادی تمدن غرب را برای جامعه ایران تجویز نمایند. در واقع آنها بدون داشتن درک صحیح از جامعه داخل و بدون مطالعه عمیق در اطراف قضیه، آن را به خورد جامعه ایران می داد. مثال بارز آن رواج اندیشه های سوسیالیستی در جامعه ای بود که هنوز شاید هیچ جلوه ای از سرمایه داری و بورژوازی را در خود نمی دید. آنان بیش تر به فکر تقلید از افکار غربی بودند؛ بدون آن که در نظر داشته باشند که آن افکار نو را با توجه به سنت های جامعه خودی، بومی سازند. البته ناگفته نماند وجود مشکلاتی در ایران در خصوص امر توسعه آموزش، دست یابی به این هدف را مشکل می ساخت. در عین این کپی برداری از مظاهر تمدن غربی، آنها حتی آگاهی کاملی نسبت به اندیشه های نو نداشتند. آنان هنوز نتوانسته بودند اندیشه های غرب را برای خود به خوبی هضم نمایند. در واقع، آنان از این اندیشه های نو به شکل ابزار گرایانه استفاده می کردند؛ به عبارت دیگر دانش و آگاهی خود روشنفکران هم از غرب سطحی و اندک بود. آنان گاهی حرف «میهن پرستی» را پیش می کشیدند، زمانی سخن از «پیشرفت» به میان می آوردند، مواقعی مردم را به «جانفشانی» در راه کشور و «همدستی» با یکدیگر دعوت می کردند. ولی معانی نهفته در این واژه ها را نمی شکافتند. از این رهگذر جریان روشنفکری نتوانست نه غرب را به درستی بشناسد و اندیشه هایش را مورد بررسی دقیق و تحلیل نقادانه قرار دهد و نه جامعه ایرانی؛ حتی برداشت های متفاوت روشنفکران از فرهنگ سیاسی ایران و فرهنگ غرب زمینه ساز اختلاف بین آن ها شد. ۵

شاه بیت تمامی جریانها و افراد جامعه روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، دین زدایی از گفتمان سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود. با توجه به هویت غربی این جریان، روشنفکران در تجزیه و تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی مرحله به مرحله در صدد حذف دین و رهبران دینی از نهضت شدند، مثلاً پس از مهاجرت کبری، مظفرالدین شاه با تشکیل مجلس شورای اسلامی موافقت کرد، اما بر اثر فشاری متحصنان باغ سفارت بریتانیا که از حمایت روشنفکران بهره مند بودند نام «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» تغییر یافت.

فقدان و ضعف پایگاه عمومی و اجتماعی جریان روشنفکری و به عبارتی جدایی آنها از بطن و متن توده های مردمی جامعه، یکی دیگر از دلایل ناکامی جریان روشنفکری ایران بود. در واقع جریان روشنفکری به جای آنکه رابط بین مردم و حکومت باشد، وظیفه انتقال افکار غربی را به کشور داشت. او خود را از ملت جدا می دانست و به همین دلیل ارتباط صحیحی با ملت نداشت. این در حالی است که وظیفه روشنفکر، تجدید سنت های بومی و باور کردن آن و ایجاد آگاهی در مردم و تقویت ایمان جوشان و مشترک در آنان و تعیین ایده آل در زندگی سیاسی و اجتماعی است. زبان و دایره مفاهیم و دریک کلام پارادایم فکری آنها عمدتاً تحت تأثیر لیبرالیسم، سکولاریسم، ترقی خواهی و نوعی سوسیالیسم، بودند و این امر برای توده مردم قابل فهم و هضم نبود و با فرهنگ سنتی ایرانیان همخوانی نداشت. ۶

به هر روی، فقدان سه ویژگی فوق در روشنفکران دوره مشروطه، از عوامل اصلی ناکامی مشروطه بود. در یک کلام، روشنفکر ایرانی دوره مشروطه از جامعه خود به خوبی آگاه نبود، اندیشه ها و تفکرات غربی را به خوبی درک نکرده بود و ارتباط صحیحی با جامعه خود نداشت، خود محور بود و با دیگر روشنفکران اختلافات شدیدی داشت، همه این ها دست به دست هم داد تا مشروطه به اهداف خود دست نیابد.

پی نوشتها:

۱. نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تهران، موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۴
۲. مهرداد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومیگ رایی، حرمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۲، ص ۴۵
۳. بهنام، جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، نشر فرزانه روز، ۱۳۸۳، ص ۹۶
۴. امیر احمدی، مهران، راهبران فکری مشروطه، تهران: نشر درس، ۱۳۸۱، صص ۱۰۴-۱۰۲
۵. بروجردی، پیشین، ص ۷۸
۶. نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، پیشین، ص ۴۵

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۷۲۲۴/معاصر-ایران-اجتماعی-سیاسی-تحولات-روشنفکر-چریان-آشیا-پاشنه>